

مطالعه اثر احساس نابرابری بر همکاری

نوین تولایی،* اکرم فلاح‌پیشه**

چکیده

احساس نابرابری، به‌عنوان یکی از عوامل مخلّ نظم، از مهم‌ترین موانع همکاری است. برای بررسی سازوکار اثر احساس نابرابری بر همکاری، "نظریه انتخاب عقلانی" به دلیل تأثیر احساس نابرابری بر انتخاب عقلانی کنشگران و قابلیت آن در توضیح ابعاد گوناگون مسئله انتخاب شد. فرض این بود که احساس نابرابری با تأثیر بر عقلانیت ابزاری، عملی اقتدارگرایانه، جمعی خاص‌گرایانه و صوری عام‌گرایانه و همچنین از طریق متغیرهای تشکیل‌دهنده عقلانیت شامل فردگرایی خودخواهانه، عقلانیت کوتاه‌بینانه، اضطراب اجتماعی، اعتماد اجتماعی، هویت جامعه‌ای و اخلاق غیرپيامدگرا بر همکاری اثر می‌گذارد.

پژوهش حاضر به روش پیمایش در بین ۳۴۳ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران با نمونه‌گیری خوشه‌ای - تصادفی در سطح خرد صورت گرفت. با توجه به نتایج رگرسیون "گام به گام" احساس نابرابری به ترتیب از طریق کاهش عقلانیت صوری عام‌گرایانه و جمعی خاص‌گرایانه و افزایش عقلانیت ابزاری، همچنین از بین زیرمجموعه عقلانیت‌ها، از طریق کاهش هویت جامعه‌ای، اخلاق غیرپيامدگرا و افزایش فردگرایی خودخواهانه بر همکاری اثر کاهنده دارد.

کلیدواژه‌ها: همکاری، احساس نابرابری، عقلانیت ابزاری، عقلانیت جمعی خاص‌گرایانه، عقلانیت صوری عام‌گرایانه.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی tavallaee@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی fallahpish_e_akram@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۹

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲

مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، صص ۶۱-۳۳

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه‌شناسان در تاریخ جامعه‌شناسی مسئله نظم اجتماعی است. هرچند وجود تضادهای اجتماعی جزء لاینفک هر جامعه‌ای است، افزایش بیش از حد آن جامعه را به سمت بیماری سوق می‌دهد و علائم آن از سطح روابط بین‌فردی تا روابط بین‌المللی ظاهر می‌شود. از این رو، جامعه‌شناسان درصددند عوامل دوام یا مخل نظم اجتماعی را دریابند تا در مقابل تضادهای بنیان‌کن مصون بمانند و به جای صرف انرژی در میان کارزارها جامعه را به سمت سلامت، تعالی و توسعه سوق دهند.

در این میان، همکاری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عواملی که توجه کنشگران را از تمرکز بر رفع نیازهای فردی به‌طور خودخواهانه به سمت توجه به کنشگران دیگر و انتظارات مربوط به آن‌ها سوق می‌دهد، در ایجاد نظم و وفاق اجتماعی نقش به‌سزایی دارد. ممکن است منظور از کنشگر یک فرد، گروه، سازمان، جامعه، تمدن یا بشریت باشد. وجود همکاری در بین افراد به پاداش‌های درونی مانند احساس حمایت عاطفی و لذت بردن از تشریک مساعی و پاداش‌های بیرونی مانند توزیع هزینه‌ها و مسئولیت‌ها بین افراد همکار منجر می‌شود (آرگایل، ۱۳۷۸). در درون خانواده باعث ایجاد فضایی پرنشاط و آرام، در سطح محله منجر به سهولت حل مشکلات محله و بهبود فضای محله‌ای می‌گردد. در سطح سازمان‌ها باعث افزایش راهکارهای خلاقانه می‌شود و در سطح جامعه به بیان لندنبرگ (۱۹۹۸) یکی از عناصر مهم ایجاد همبستگی است و در سطح بین‌المللی از نظر جان الستر (۱۹۸۹) منجر به حفظ محیط زیست در جهت توسعه پایدار می‌شود.

اما به‌رغم این فواید، در جامعه زمینه‌ای فراهم می‌شود که کنشگر حاضر نیست، رفتار همکارانه را برگزیند. یکی از برجسته‌ترین این عوامل "احساس نابرابری" است. این احساس پیامدهای عدیده‌ای چون افزایش اضطراب اجتماعی، کاهش کرامت انسانی و حساسیت به حقوق اکثریت، کاهش اعتماد اجتماعی و کاهش تمایل به اخلاق مسئولیت و نظایر آن دارد. (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۰۵). همگی این‌ها انتخاب کنشگر را برای گزینش رفتار همکارانه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کشور ما، به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه که در دل خود بحران‌های متعددی را تجربه می‌کند و از تکثر فرهنگی بالایی برخوردار است، پتانسیل بسیاری از اختلافات و تضادها را داراست. با استناد به نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در بررسی "ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

موج اول و نظرسنجی "طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور ۱۳۸۲" می‌توان بیان کرد که افراد جامعه از احساس بی‌عدالتی بالا رنج می‌برند. نتیجه مشابهی نیز در پژوهش صمدی با میانگین احساس نابرابری ۳/۸۴ (۱ تا ۵) به چشم می‌خورد (صمدی، ۱۳۸۳). همچنین نتایج نظرسنجی هوفشده در سال ۲۰۰۱ در میان ایرانیان فردگرایی نسبتاً بالایی را با میانگین ۴/۹ (صفر تا ۱۰۰) نشان می‌دهد (به نقل از کبیری، ۱۳۸۷: ۱۳۸). در نظرسنجی "طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور" (۱۳۸۲) ۴۸/۷ درصد پاسخگویان با خود گرا بودن افراد جامعه موافق بوده‌اند. که همگی این موارد زمینه کاهش همکاری را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، عدم تمایل به تشریک مساعی یا عقیم ماندن آن در حوزه‌های مختلف، کم‌رنج بودن پژوهش‌های علمی گروهی، موفقیت‌ها در فعالیت‌های ورزشی انفرادی و نه تیمی، اختلال در ترافیک و نظایر این‌ها نمایشی از انتخاب رفتار غیرهمکارانه در بین کنشگران جامعه است.

مقاله حاضر درصدد است به بررسی رابطه دو متغیر "احساس نابرابری" به‌عنوان برجسته‌ترین متغیر تفکیک و تضاد اجتماعی و "همکاری" به‌عنوان نماینده نظم و وفاق اجتماعی پردازد و به دو سؤال اساسی پاسخ دهد:

احساس نابرابری چه نوع رابطه‌ای با همکاری دارد؟ و به چه میزان بر همکاری اثر می‌گذارد؟

احساس نابرابری از طریق چه سازوکارهایی بر همکاری اثر می‌گذارد؟

مبانی نظری پژوهش

احساس نابرابری و پیامدهای آن

برای بررسی پدیده احساس نابرابری توجه به سه مقوله نزدیک به این مفهوم، یعنی محرومیت نسبی، مقایسه اجتماعی و نابرابری اجتماعی، ضروری می‌نماید.

تد رابرت گر، محرومیت نسبی را تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی^۱ انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی^۲ آن‌ها تعریف می‌کند. انتظارات ارزشی کالاها و شرایط زندگی هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی هستند که مردم فکر

^۱ Value expectation

^۲ Value capabilities

می‌کنند در صورت در اختیار داشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آن‌ها را به دست آورند و حفظ کنند. مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند (گر، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۵۴). ایده کلیدی محرومیت نسبی این است که "الف" یعنی کسی که چیزی را ندارد اما آن را می‌خواهد، خود را با "ب" یعنی کسی که آن چیز را دارد مقایسه کند. اگر "الف" در وضعیتی بدتر از "ب" باشد یا اینکه انتظارات بیشتری داشته باشد، ممکن است "الف" نسبت به "ب" از طریق مقایسه احساس محرومیت نسبی کند (وهر، ۲۰۰۷: ۹۹). بنابراین، به بیان گیدنز محرومیت نسبی بستگی به این دارد که مردم شرایط خود را چگونه ارزیابی و خود را با چه کسانی مقایسه می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۷۲).

فستینگر (به نقل از درنر، ۲۰۰۶) عقیده دارد که افراد به مقایسه ویژگی‌هایشان با استانداردهای معینی می‌پردازند، اما وقتی این استانداردها در دسترس نباشند، آن‌ها یا خودشان را با "دیگران مشابه" به منظور خودارزیابی واقعی مقایسه می‌کنند یا با دیگرانی که بهتر از خودشان هستند، که این امر برای بهبود زندگی انگیزه ایجاد می‌کند (درنر، ۲۰۰۶: ۷) از نظر پیدرسن (۲۰۰۴) وجه تمایز مفهوم محرومیت نسبی با مفهوم نابرابری نسبی^۱ در این است که در نابرابری نسبی اعضای گروه خودشان را با یکدیگر و نه با اعضای گروه دیگر مقایسه می‌کنند و رضایت یا نارضایتی را از موقعیتشان دریافت می‌کنند.

در بررسی ادبیات مربوط به نابرابری می‌توان نظریه‌های زیادی را که بر ویژگی‌های ذهنی نابرابری تأکید داشتند مشاهده کرد. از نظر ماری لم، درک وجود نابرابری هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارد و برای به‌دست آوردن چارچوب روشنی از علت نابرابری لازم است به ادراک نابرابری توسط افرادی پرداخت که در محیط اجتماعی و تاریخی مشابهی زندگی می‌کنند (لم، ۲۰۰۴: ۹).

از نظر کارکردگرایان ساختاری نیز نابرابری اجتماعی سلسله‌مراتب قشربندی شده‌ای از پایگاه - نقش‌هایی است که در اذهان مردم بر اساس ارزش و سودمندی آن در جامعه رتبه‌بندی شده است (به نقل از گرب، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

¹ relativistic conception of inequality

اگرچه لهسایی زاده تفاوت‌های ساختاری را در جامعه به رسمیت می‌شناسد، نابرابری را حاصل درجه‌بندی و ارزیابی افراد و گروه‌ها بر مبنای این تفاوت‌ها می‌داند (لهسایی زاده، ۱۳۸۰: ۵).

در مجموع، ویژگی‌هایی چون ارزیابی ذهنی، مقایسه اجتماعی و مقایسه با دیگران مشابه هم در پدیده محرومیت نسبی و هم در احساس نابرابری دیده می‌شود.

برخی نظریه‌پردازان نابرابری، به پیامدهای محرومیت نسبی و نابرابری توجه ویژه نشان داده‌اند. از نظر الوود دو عنصر احساسی و شناختی در تجربه محرومیت نسبی درگیر می‌شوند. عنصر شناختی در کی از محرومیت نسبی است. بخش احساسی، تجربه عاطفی از نارضایتی، تنفر، آشفستگی یا احساس بی‌عدالتی است که در اثر محرومیت نسبی به وجود آمده است (الوود، ۲۰۰۰: ۱۶). همچنین پیدرسن ناکامی و کاهش عزت نفس را از پیامدهای روانی محرومیت نسبی می‌داند (پیدرسن، ۲۰۰۴: ۴۰).

از نظر دور کهایم هرگاه قواعد حاکم بر تقسیم کار، که ساختار جامعه را تشکیل می‌دهد، ناعادلانه باشد، افراد قدرتمند بر حسب منافع شخصی و خودخواهی عمل می‌کنند. ساختار جامعه به شدت تحمیلی می‌شود و فرصت‌های برابر برای دستیابی به پایگاه‌های اجتماعی متناسب با توانایی‌ها و علایق فردی وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای همبستگی اجتماعی به مخاطره می‌افتد (به نقل از گرب، ۱۳۸۱: ۱۰۵ و ۱۰۸).

آرگایل یکی از مهم‌ترین موانع همکاری را تفاوت در قدرت یا منزلت بین گروه‌ها می‌داند. در پایگاه نابرابر گروه برتر گروه‌های دیگر را پست‌تر در نظر می‌گیرد گروه‌های پایین‌تر از موقعیت خود خشمگین می‌شوند و نسبت به گروه‌های بلند پایه‌تر احساس خصومت می‌کنند. وی با توجه به پژوهش ساچدف و بورهیس به رابطه اثر نابرابری بر تعصب درون گروهی و تضاد بین گروهی اشاره می‌کند (آرگایل، ۱۳۷۹: ۲۷۴ و ۲۷۵).

چلبی به پیامدهای نابرابری با توجه به اختلال در توزیع منابع ارزشمند در چهار وجه پرداخته است که به‌طور مختصر و متناسب با موضوع پژوهش به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مهم‌ترین پیامد تراکم ثروت مادی خشونت و شورش است. نابرابری منبع تضاد بین آن‌هایی می‌شود که به کاهش آن علاقه‌مند هستند و آن‌هایی که نفع شخصی‌شان حفظ نابرابری است.

۲. تراکم قدرت سیاسی منجر به کاهش مشارکت اجتماعی مؤثر و آگاهانه می‌شود که در ادامه اعتماد تعمیم‌یافته نیز در عرض جامعه کاهش می‌یابد. همچنین زمینه بیماری‌های روانی و اضطراب برای اکثر افرادی که کم‌وبیش فاقد قدرت‌اند ایجاد می‌شود.
۳. کاهش حرمت و کرامت انسانی و احساس حقارت برای بیشتر اعضای جامعه باعث کاهش حساسیت جامعه به حقوق اکثریت می‌گردد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای تراکم منزلت است.
۴. محرومیت از منابع معرفتی برای بیشتر اعضای جامعه و محدود شدن امکان بسط خردگرایی تعمیم‌یافته در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و در سطح نظام شخصیتی ضعیف ماندن تمایل به اخلاق مسئولیت و سلوک روشمند، از پیامدهای تراکم سرمایه فرهنگی است (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۰۵).

همکاری و انتخاب عقلانی

از نظر فرین و همکارانش، در روابط بین کنشگران دو انگیزه اساسی برای جهت‌گیری وجود دارد: یکی به حداکثر رساندن منافع جمعی و دیگری به حداکثر رساندن منافع فردی به هزینه منافع جمعی که پیگیری حداکثرسازی منافع جمعی روابط را به سمت همکاری سوق می‌دهد. اما همکاری ذاتاً با خطر همراه است. زیرا از یک سو کنشگران همکار انگیزه و فرصت برای سوء استفاده از رفتار همکارانه را دارند (فرین و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۷۴) از سوی دیگر کنشگر همکار ممکن است به دلیل فرصت‌های ازدست‌رفته یا منافع نادیده گرفته شده با هزینه‌هایی مواجه شود (یاماگیشی و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۲۷) به بیان سیمپسن، همکاری با دو مانع مواجه است: یکی مؤلفه طمع، انگیزه برای سواری مجانی، و دیگری مؤلفه ترس، انگیزه برای اجتناب از فریفته شدن توسط دیگران غیرهمکار (سیمپسن، ۲۰۰۶: ۴۴۵).

با وجود این خطرات، برای همه کنشگران بهتر است رفتار همکارانه داشته باشند، به جای اینکه هیچ‌کس همکاری نکند. زیرا همکاری شرایط را برای همه بهتر می‌کند و در همکاری عمومی میزان بهره‌کشی و میزان هزینه‌های صرف‌شده کاهش می‌یابد. همچنین اگر هیچ‌کس رفتار همکارانه نداشته باشد ممکن است خود فرد نیز متضرر شود (الستر، ۱۹۸۹: ۱۱-۱۲).

با توجه به هزینه‌ها و سودهایی که همکاری به همراه خود دارد، کنشگر بر سر دوراهی قرار می‌گیرد که سرانجام رفتار همکارانه داشته یا نداشته باشد. به همین دلیل، برای اتخاذ شیوه

همکارانه، منافع همکاری با خطرات ناشی از آن مقایسه شده و با توجه به آن رفتار جهت‌دهی می‌شود (فرین و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۶۸). بنابراین، کنشگر در وضعیتی قرار می‌گیرد که برای حل این معما دست به انتخاب عقلانی می‌زند.

در مورد همکاری از منظر انتخاب عقلانی جریان غالب مربوط به عقلانیت ابزاری است که عقلانیت را چیزی جز به حداکثر رساندن سود نمی‌داند. انتقادات زیادی بر این نگاه وارد شده که از مهم‌ترین آن‌ها ریمون بودون (۲۰۰۳) و برنز هستند. بودون علاوه بر عقلانیت ابزاری به عقلانیت معطوف به ارزش معتقد است (بودون، ۲۰۰۳: ۱۰). از نظر برنز، عقلانیت ابزاری به دلیل اینکه زمینه اجتماعی، چارچوب فرهنگی، هنجارها و اخلاق عاملان را در نظر نگرفته قابل انتقاد است (برنز به نقل از چلبی، ۱۳۸۵: ۴۱). چلبی به‌طور کلی انتخاب عقلانی را در چهار بعد مورد توجه قرار می‌دهد:

۱. عقلانیت ابزاری فردگرایانه که در آن سازگاری و سائل با اهداف یا ترکیب بهینه و سائل و اهداف مدنظر است.
 ۲. عقلانیت عملی اقتدارگرایانه که در آن محاسبه کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به هدف در نظر گرفته می‌شود.
 ۳. عقلانیت جمعی خاص گرایانه که به کارگیری اصل تعدی در رتبه‌بندی گروه‌ها و اولویت‌بندی انتظارات و منافع آن‌ها برحسب علایق کنشگر با گروه‌ها جهت رعایت انتظارات و منافع آن‌هاست.
 ۴. عقلانیت صوری عام‌گرایانه که تدوین مفاهیم، اصول و ضوابطی است که دست‌کم سازگاری منطقی داشته باشند و بر حوزه‌های کنش اثر تعمیمی بگذارند (همان، ۱۳۸۴: ۴۱).
- مباحث مطرح‌شده را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: پیامدهای احساس نابرابری عقلانیت کنشگر را برای انتخاب بین دو رفتار همکارانه و غیرهمکارانه تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنا به "اصل موقعیت" نظریه انتخاب عقلانی قابلیت آن را دارد که تنها در یک حوزه خاص از فضای کنش قرار نگیرد و قابلیت توضیح خود را از طریق تکثیر در حوزه‌های مختلف بالا ببرد. این ویژگی کمک می‌کند تا برای بررسی موضوع، فقط به یک توضیح عام و ثابت اکتفا نشود و نظریه‌های رقیب نیز قدرت توضیحی داشته باشند (همان، ۲۰۰۷: ۴۱). بنابراین، این نظریه قابلیت آن را دارد که در بررسی اثر احساس نابرابری بر همکاری کمک کند. در ادامه نحوه عملکرد آن توضیح داده می‌شود.

بررسی اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق متغیرهای واسط

۱. اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق عقلانیت ابزاری

در این حوزه احساس نابرابری به‌ویژه در ثروت مادی منجر به ایجاد احساس تضاد توزیعی و احساس نابرابری در توزیع پاداش‌ها می‌شود. در این اوضاع، کنشگر همواره به این می‌اندیشد که از فرصت‌های موجود در جامعه به نفع خود استفاده کند. در واقع، به دلیل وجود هزینه در همکاری، کنشگر آن را به سود خود نمی‌داند، مزیت‌های بلندمدت همکاری را نادیده می‌گیرد و به سود آنی و کسب منفعت کوتاه‌مدت می‌اندیشد (لیندنبرگ، ۱۹۹۸: ۷۶).

علاوه بر این، به بیان دورکهایم قواعد ناعادلانه حاکم بر تقسیم کار به کاهش تنظیمات شخصی منجر می‌شود و فردگرایی خودخواهانه را افزایش می‌دهد (گرب، ۱۳۸۱: ۱۰۸). همین پیامد نیز در مورد احساس نابرابری صادق است. در اینجا فردگرایی خودخواهانه مفهومی است که در مقابل فردگرایی مثبت یا اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد. فردگرایی مثبت معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتماد به نفس، استقلال فردی، خود اثربخشی^۱ و احترام به خود است و فرد در کنار یا در سایه نفع اجتماعی به دنبال نفع شخصی خود است. در حالی که فردگرایی منفی معطوف به منیت، کسب سود شخصی به قیمت متضرر شدن دیگران، اتکای افراطی به خود داشتن شخصیت اقتدارگرا است (جوادی یگانه و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

بنابراین، احساس نابرابری در این حوزه از طریق افزایش عقلانیت کوتاه‌بینانه^۲ به جای عقلانیت درازمدت^۳ و فردگرایی خودخواهانه، موجب فعال شدن عقلانیت ابزاری می‌شود و انگیزه طمع را در کنشگر پررنگ می‌کند. در این حال، او به جبران رفتار همکارانه، که از نظر کلمن، از مهم‌ترین انگیزه‌های همکاری است، بی‌توجه می‌شود و زمینه برای انتخاب رفتار غیرهمکارانه فراهم می‌گردد (لیندنبرگ، ۱۹۹۸: ۶۹).

¹ Self_ efficacy

² Farsighted rationality

³ Myopic rationality

۲. اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق عقلانیت عملی اقتدارگرایانه

در برخی زمینه‌های اجتماعی، عقلانیت کنشگر او را به سمت کوتاه‌ترین راه (نه لزوماً بهترین راه) برای رسیدن به اهداف خود هدایت می‌کند. در این حوزه، نوع کنش حسی است (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۲). نظریه فراساختار^۱ بیان می‌کند که جامعه‌شناسی می‌تواند به کمک ادبیات فیزیولوژی عصبی و تأثیر آن بر کنش متقابل به چگونگی شکل‌بندی زندگی اجتماعی دست یابد. از این منظر، اگر فرد در شرایطی قرار گیرد که کنش متقابل در ثابت نگهداشتن نوسانات فیزیولوژیک و بهبود بخشیدن آرامش ناتوان باشد، کنشگر برای رهایی از حالت اضطراب‌آمیز از کنش متقابل کناره می‌گیرد (اسمیت و استون، ۲۰۰۲: ۱۰۶). یکی از این شرایط اضطراب‌آمیز احساس نابرابری است. زمانی که احساس نابرابری، به‌ویژه در حیطه قدرت است، کنشگری که دارای قدرت کمتری است به تخطی و تجاوز فرد قدرتمند آسیب‌پذیر استوار انتظار اینکه دیگری از قدرتش استفاده خواهد کرد موجب اضطراب وی می‌شود (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۲). در این شرایط عقلانیت او حکم می‌کند که کوتاه‌ترین راه را برای از بین بردن بار ذهنی اضطراب انتخاب کند و انگیزه ترس از مورد سوءاستفاده قرار گرفتن او را به سمت انتخاب گزینه عدم همکاری سوق می‌دهد.

۳. اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق عقلانیت جمعی خاص‌گرایانه

عقلانیت حاکم در این حوزه کنش را به سمت منافع جمعی سوق می‌دهد. از عوامل زمینه‌ساز این عقلانیت هویت جامعه‌ای و اعتماد اجتماعی است. از نظر سیمپسون، هویت شخصی به نتایج و محصولات فردی توجه دارد، اما در هویت اجتماعی فرد به شباهت‌هایش با اعضای داخل گروه و تفاوت‌هایش با اعضای بیرون گروه می‌اندیشد (سیمپسون، ۲۰۰۶: ۴۴۷). همچنین یاماگیشی و کیوناری (۲۰۰۰) معتقدند هویت اجتماعی باعث افزایش انتظارات کنشگران درباره جبران همکاری می‌شود و این امر باعث می‌شود که افراد گروه با یکدیگر به شکل مطلوب‌تری برخورد کنند و همکاری افزایش یابد (همان، ۴۴۹). اگر به مسئله هویت اجتماعی در سطح جامعه نگریسته شود، همکاری زمانی رخ می‌دهد که هویت جامعه‌ای اکثر اعضای جامعه کل، در رأس سایر هویت‌های جمعی آن‌ها باشد (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۶۸). اما

^۱ Hyperstructure

احساس نابرابری، به‌ویژه احساس نابرابری در منزلت، باعث کاهش حساسیت به حقوق اکثریت می‌شود (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). در این زمان، هویت شخصی به جای هویت جامعه‌ای برجسته می‌شود انگیزه طمع بالا می‌رود و عدم همکاری رخ می‌دهد. از آن‌جا که همکاری ذاتاً با خطر همراه است، گروهی که عقیده دارند شریکان قابل اعتمادی هستند، تمایل بیشتری برای خطر کردن دارند و اطمینان بیشتری هست که افراد به جای اینکه سودجویانه عمل کنند، رفتار همکارانه داشته باشند. از نظر دونالد فرین و همکارانش احساس نابرابری باعث کاهش اعتماد اجتماعی می‌شود (فرین و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۶۹-۴۷۰).

۴. اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق عقلانیت صوری عام‌گرایانه

ریمون بودون، علاوه بر توجه به عقلانیت ابزاری، بر عقلانیت شناختی نیز تأکید می‌کند که در آن کنشگر در پی تعیین حقیقت است نه به حداکثر رساندن سود (بودون، ۲۰۰۳: ۱۶). نوع کنش در این حوزه مبتنی بر اخلاق بر اساس دلایل شناختی و ارزشی است. جان الستر (۱۹۹۸) کنش‌های مربوط به اخلاق را به دو دسته پیامد‌گرا و غیر پیامد‌گرا تقسیم می‌کند. اخلاق پیامد‌گرا مبتنی بر منفعت‌گرایی است. در اخلاق غیر پیامد‌گرا کنش‌ها، مستقل از پیامدشان، صواب یا ناصواب‌اند و وظیفه شخص چیزی است که از نظر اخلاقی حق است (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). احساس نابرابری به‌ویژه در بعد سرمایه فرهنگی باعث تضعیف اخلاق مسئولیت و اخلاق غیر پیامد‌گرا می‌شود و زمینه را برای انتخاب رفتار غیر همکارانه مساعد می‌کند.

پیشینه تجربی

جوادی یگانه (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «تعارض فردی و نفع جمعی» به تشریح دوراهی اجتماعی به‌عنوان موقعیتی که کنشگر با دو گزینه همکارانه و غیر همکارانه روبه‌روست می‌پردازد. این تحقیق از روش پیمایش با جمعیت نمونه ۷۳۰ نفر از افراد ۱۵ سال به بالای تهران به اجرا درآمده است. نتایج نشان می‌دهد که عوامل شخصیتی (جهت‌گیری مذهبی و نوع شخصیت، جهت‌گیری ارزش‌های اجتماعی)، موقعیتی (اعتقاد به اثربخشی عمل جمعی، شرایط دوستانه یا رقابتی، ارتباط میان کنشگران، اطلاع از پیامدهای رفتار غیر همکارانه، تأثیر

تجربه قبلی) و فضای کنش (هنجارهای حاکم بر کنش، نوع رابطه، و نوع موقعیت کنش) بر رفتار افراد در دوراهی اجتماعی مؤثر است (جوادی یگانه، ۱۳۸۳).

رضایی فرد (۱۳۷۶) به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل افراد برای همکاری با دیگران پرداخته است. از نظر وی میزان تمایل به همکاری تا حدود زیادی به کم و کیف محیط‌های انضمامی متفاوت، شبکه‌های تعاملی مختلف که فرد تجربه کرده است و جامعه‌پذیری فرد از حیث آنکه تا چه حد محیط‌هایی با فضای مهرآمیز و دوستی را تجربه کرده است ارتباط دارد. به علاوه، تجربه هرچه بیشتر تعامل اجتماعی با دیگران، با افزودن بر توان شناختی و اجتماعی فرد، زمینه‌های رشد اجتماعی و اخلاقی او را پدید می‌آورد. فرد با به دست آوردن توانایی در نظر گرفتن دیگران، توجه به حقوق آن‌ها و ترجیح منافع جمعی به منافع خود به استعداد حفظ روابط اجتماعی و آمادگی بیشتری برای همکاری با دیگران دست خواهد یافت (رضایی فرد، ۱۳۷۶).

سیمپسون (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «هویت اجتماعی و همکاری در دوراهی‌های اجتماعی» سه رهیافت و به تبع آن سه فرضیه را مطرح می‌کند. تحقیق درباره دانشجویان جدیدالورود یک دانشگاه به صورت روش آزمایش استراتژی‌های دوراهی همزمان و دوراهی پی‌درپی به اجرا درآمده است. فرضیه‌ها چنین‌اند:

۱. در دوراهی مکرر هرچه هویت اجتماعی افزایش یابد مؤلفه ترس کاهش می‌یابد.
 ۲. در دوراهی مکرر هرگاه همکاری از طریق تصمیم‌گیرنده اول صورت گیرد هویت اجتماعی بالا باعث کاهش مؤلفه طمع می‌شود.
 ۳. هویت اجتماعی همکاری را در تصمیم همزمان، که بازیگران انتظار جبران رفتار همکاریانه مبتنی بر هنجارهای جبران در درون گروه را دارند، افزایش می‌دهد.
- نتایج تحقیق، رهیافت سوم را تأیید کرده و هویت اجتماعی را از طریق کاهش مؤلفه طمع و نه مؤلفه ترس عامل ایجاد انگیزه همکاری می‌داند (سیمپسون، ۲۰۰۶).
- همچنین، مطالعاتی صورت گرفته که توجهات را به سمت امکان اثر احساس نابرابری بر همکاری جلب می‌کند. اوتارخانی در پژوهشی با عنوان «همکاری مبتنی بر اعتماد» در دسته‌بندی عوامل مؤثر بر همکاری یکی از مهم‌ترین آن‌ها را عوامل زمینه‌ای مانند عدالت، به‌ویژه عدالت رویه‌ای، دانسته و بر اهمیت رابطه مثبت عدالت با همکاری تأکید می‌کند (اوتارخانی، ۱۳۸۷).

ابراهیمی لویه در تحقیق خود با عنوان «نابرابری اجتماعی و سرمایه فرهنگی» بیان می‌کند که نابرابری بر میزان سرمایه فرهنگی کنشگر و به دنبال آن بر میزان سرمایه اجتماعی او مؤثر است (ابراهیمی لویه، ۱۳۸۰). می‌توان نتیجه گرفت که احساس نابرابری بر همکاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سرمایه‌های اجتماعی مؤثر واقع می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به نظریه‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، با دو نوع متغیر واسطه مواجهیم. یکی متغیرهایی که نشان‌دهنده اثر احساس نابرابری بر همکاری با توجه به «ابعاد عقلانیت» است و دیگری متغیرهایی که «زیرمجموعه عقلانیت» را تشکیل می‌دهند. در مطالعه دوم سؤال این است که احساس نابرابری از طریق کدام‌یک از متغیرهای زیرمجموعه ابعاد عقلانیت اثر بیشتری بر همکاری دارند.

مطالعه اول: اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق متغیرهای «ابعاد عقلانیت» شامل فرضیه‌های زیر است:

۱. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، عقلانیت ابزاری افزایش می‌یابد در نتیجه، همکاری کاهش می‌یابد.
 ۲. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، عقلانیت عملی اقتدارگرایانه افزایش می‌یابد و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۳. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، عقلانیت جمعی خاص گرایانه کاهش می‌یابد و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۴. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، عقلانیت صوری عام گرایانه کاهش می‌یابد و در نتیجه، همکاری کاهش می‌یابد.
- مطالعه دوم: اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق متغیرهای «زیرمجموعه عقلانیت» شامل فرضیه‌های زیر است:
۱. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، فردگرایی خودخواهانه افزایش می‌یابد و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.

۲. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، عقلانیت کوتاه‌بینانه افزایش می‌یابد و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۳. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، اضطراب اجتماعی افزایش می‌یابد در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۴. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، اعتماد بین شخصی کاهش می‌یابد در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۵. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، اعتماد تعمیم‌یافته کاهش می‌یابد، در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۶. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، هویت جامعه‌ای کاهش می‌یابد و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
 ۷. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، اخلاق غیرپيامدگرا کاهش می‌یابد در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد.
- در نهایت، رابطه احساس نابرابری با همکاری نیز به‌طور مجزا بررسی می‌شود. هرچه احساس نابرابری افزایش یابد، منجر به کاهش همکاری می‌گردد.

روش‌شناسی

سطح تحلیل و واحد تحلیل

با توجه به اینکه احساس نابرابری پدیده‌ای مربوط به کنشگر است، سطح تحلیل تحقیق حاضر "سطح خرد" و واحد تحلیل "فرد" است.

ابزار اندازه‌گیری

این پژوهش به روش "پیمایش" صورت گرفت. از پرسش‌نامه با سؤالات بسته به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شد. سطح سنجش گویه‌ها ترتیبی بود و از طیف لیکرت به‌عنوان گزینه‌های مربوط به گویه‌ها کمک گرفته شد.

جامعه آماری و حجم نمونه

جمعیت آماری شامل شهروندان ۱۸ و بالای ۱۸ سال شهر تهران بود. پرسش نامه‌ها توسط ۳۶۰ نفر از شهروندان تهرانی تکمیل شد که بعد از حذف پرسش نامه‌های مخدوش به ۳۴۳ نفر تقلیل یافت.

مفروضات نمونه‌گیری

به‌طور کلی، نمونه‌ها را می‌توان در دو مقوله احتمالی و غیراحتمالی جای داد. در نمونه‌گیری غیراحتمالی، نمونه به مدد قضاوت انسانی انتخاب می‌شود. اما در نمونه‌گیری احتمالی، انتخاب، به‌جای قضاوت محقق، به مدد عامل شانس انجام می‌شود (سرایبی، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۱). شیوه اصلی در این نمونه‌گیری انتخاب تصادفی است که نمونه برجسته آن نمونه‌گیری خوشه‌ای است. خوشه‌ها گروه‌های ناهمگن، غیرمتجانس و معمولاً پابرجایی هستند که از قبل شکل گرفته‌اند؛ مانند سازمان‌ها یا محل سکونت (بیکر، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

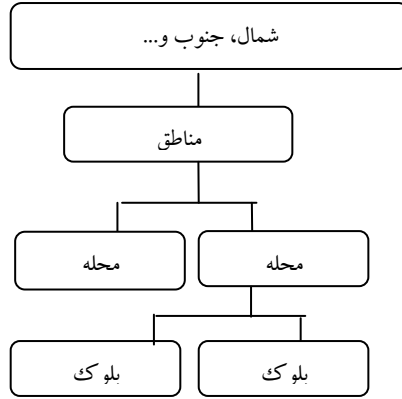
با توجه به هدف تحقیق، که بررسی عقاید و نظرات اقشار مختلف جامعه در گروه‌های غیرهمگن و نامتجانس بوده، نمونه‌گیری تصادفی - خوشه‌ای به‌عنوان بهترین شیوه نمونه‌گیری انتخاب شده است. به بیان ساروخانی، این شیوه برای بررسی عقاید افراد جامعه مناسب است (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

شیوه نمونه‌گیری

در ابتدا از خوشه‌ها نمونه‌گیری شد و سپس واحدهای درون این خوشه‌ها تعیین شدند. بدین صورت که در مرحله اول، شهر به ۵ قسمت شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد. سپس بر اساس مناطق ۲۱ گانه شهرداری در هر بخش، یکی از مناطق شهرداری به صورت قرعه‌کشی انتخاب شد. پس از آن، از هر منطقه دو محله از طریق قرعه‌کشی گزینش شدند. در

هر محله دو بلوک در نظر گرفته شد و در نهایت سعی گردید که در هر بلوک ۲۰ پرسش نامه تکمیل شود.^۱ این مراحل در تصویر زیر به نمایش گذاشته شده است.

شکل ۱. نحوه نمونه گیری خوشه‌ای



نحوه دسترسی به افراد نمونه

برای انتخاب تصادفی افراد، هر پرسشگر در بلوک مورد نظر به طور تصادفی خانه‌ای را در نظر گرفت و با اولین کسی که جلوی درب منزل حاضر می‌شد - به شرط اینکه سن فرد ۱۸ یا بالای ۱۸ سال بود - مصاحبه انجام می‌داد. برای انتخاب نمونه بعدی سعی شد به طور نظام‌مند خانه‌ها دو در میان انتخاب شود.

تعریف مفاهیم و نحوه سنجش متغیرها متغیر وابسته (همکاری)

عملیاتی‌ترین تعریف از همکاری را نظریه پردازان انتخاب عقلانی و نظریه بازی بیان کرده‌اند. از دید آن‌ها، رفتار همکارانه رفتاری است که کنشگران در دوراهی اجتماعی حاصل از دو نوع

^۱ تعداد نمونه در شمال و جنوب شهر به دلیل شرایط خاص (نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری) و احتمال تأثیرپذیری پاسخگویان، به ۱۵ نفر در هر بلوک تقلیل یافت.

گزینش منفعت جمعی و منفعت فردی به هزینه منفعت جمعی، گزینه منفعت جمعی را انتخاب می کنند (فرین و همکاران، ۲۰۰۷؛ یاماگیشی و همکاران، ۲۰۰۵).

برای بررسی رفتار همکارانه شش موقعیت قرض دادن پول، رعایت صف اتوبوس، ریختن زباله در سطل زباله، کمک به تعمیر آسفالت کوچه، کمک به همسایه در برگزاری مراسم و دادن جای خود به افراد مسن در اتوبوس طراحی شد و از پاسخگویان خواسته شد تا خود را در آن موقعیت‌ها فرض و انتخاب خود را بیان کنند.

متغیر مستقل اصلی

مراد از احساس نابرابری، ادراک ذهنی، مقایسه، ارزیابی و نتیجه‌گیری از شرایطی است که کنشگر درمی‌یابد به منابع ارزشمند به‌طور برابر در مقایسه با دیگران دسترسی ندارد. جهت عملیاتی شدن متغیر، چهار بُعد منابع ارزشمند شامل: احساس نابرابری در بُعد ثروت مادی (مسکن و درآمد)، در بُعد قدرت (فرمانبرداری اطرافیان و تسلط پاسخگویان نسبت به اطرافیان)، در بُعد منزلت اجتماعی (میزان احترام و نفوذ پاسخگو) و در بُعد سرمایه فرهنگی (دسترسی به امکانات تحصیلی و میزان دریافت اطلاعات در مورد مسائل جامعه) در نظر گرفته شد. در این گویه‌ها پاسخگویان خود را با اطرافیان‌شان، یا به عبارت دیگر، "دیگران مشابه" ارزیابی کرده‌اند.

متغیرهای واسط

قبل از تعریف متغیرهای واسط گفتنی است هر یک از انواع عقلانیت به تنهایی دارای وجوه مختلفی است، اما در تحقیق حاضر به جنبه‌هایی از زیرمجموعه‌های عقلانیت توجه شده که تحت تأثیر احساس نابرابری قرار گرفته و از آن طریق بر همکاری اثر می‌گذارد.

عقلانیت ابزاری

در این نوع عقلانیت سازگاری و سائل با اهداف یا ترکیب بهینه و سائل و اهداف مدنظر است. چهره انسان اقتصادی و نوع کنش ابزاری است. این عقلانیت چیزی جز به حداکثر رساندن سود از سوی کنشگر نیست (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۱). برای عملیاتی ساختن این بعد، دو متغیر

عقلانیت کوتاه‌بینانه و فردگرایی خودخواهانه که از شاخصه‌های عقلانیت ابزاری است در نظر گرفته و به صورت زیر تعریف شد.

عقلانیت کوتاه‌بینانه: تمایل برای به‌دست آوردن سود آنی و وسوسه کوتاه‌مدت به‌دلیل هزینه‌ها به جای مزیت‌های بلندمدت که در مقابل عقلانیت دوراندیش قرار می‌گیرد (لیندنبرگ، ۱۹۹۸: ۶۹-۷۶). گویه‌های آن چنین است:

۱. در انجام هر کاری چندان به عاقبت آن فکر نمی‌کنم. بیشتر به این توجه دارم که آن کار در آن لحظه چه سود و زبانی برایم دارد.
 ۲. برای مشکلات زندگی‌ام راه‌حلهایی را انتخاب می‌کنم که در آینده به سود من باشند، هرچند در زمان حال برایم خوشایند نباشند.
 ۳. از نظر من راه‌حلهایی که در همان لحظه مشکلم را برطرف می‌کنند، راه‌حل‌های مناسبی هستند. مهم نیست که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.
 ۴. بدون برنامه‌ریزی در مورد آینده هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم.
 ۵. زیاد به آینده فکر نمی‌کنم، بیشتر به این فکر می‌کنم که زمان حال را چگونه بگذرانم.
- فردگرایی خودخواهانه: ترجیح رفتاری کنشگر است که با انگیزه مبتنی بر تلاش برای کسب منفعت فردی بدون توجه به منافع جمعی منطبق باشد گویه‌ها شامل موارد زیر است:
۱. مایل نیستم به انتظارات دیگران توجه کنم.
 ۲. در مقابل خویشاوندان خود هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کنم.
 ۳. من که مسئول خوشبختی یا بدبختی مردم نیستم، من باید سعی کنم گلیم خودم را از آب بیرون بکشم.
 ۴. من با کسانی دوست می‌شوم که در زندگی‌ام منفعتی برایم داشته باشند.

عقلانیت عملی اقتدارگرایانه

در این نوع عقلانیت محاسبه کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به هدف در نظر گرفته می‌شود. چهره انسان سیاسی و نوع کنش عاطفی است (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۲).

وجود اضطراب در روابط اجتماعی از ویژگی‌هایی است که در متجلی شدن این عقلانیت مؤثر واقع می‌شود. بنابراین، این متغیر نماینده عقلانیت عملی اقتدارگرایانه در نظر گرفته شد.

اضطراب اجتماعی: انجمن روان‌پزشکی امریکا^۱ اختلال اضطراب اجتماعی را الگوی پایداری از ترس‌های اجتماعی می‌داند. کاپلان آن را با نگرانی‌های شدید نسبت به موقعیت‌های اجتماعی توصیف می‌کند (کاپلان به نقل از اناری، ۱۳۸۶: ۱۴). گویه‌های این متغیر شامل موارد زیر است:

۱. فکر می‌کنم کسی یا کسانی علیه من نقشه می‌کشند.
۲. من احساس می‌کنم دیگران مرا دست می‌اندازند.
۳. من احساس می‌کنم دوستانم پشت سر من حرف می‌زنند.

عقلانیت جمعی خاص گرایانه

اصل تعدی در رتبه‌بندی گروه‌ها و اولویت‌بندی انتظارات و منافع آن‌ها برحسب همسویی علائق کنشگر با گروه‌ها جهت رعایت انتظارات و منافع آن‌ها چهره انسان اجتماعی و نوع کنش سنتی است (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۳).

دو متغیر هویت جامعه‌ای و اعتماد اجتماعی باعث می‌شود کنشگر توجه به انتظارات دیگران و انتخاب منافع دیگران را عقلانی بداند. بنابراین، این دو متغیر جهت عملیاتی ساختن این بعد از عقلانیت مورد توجه قرار گرفت.

هویت جامعه‌ای: هویت اجتماعی زمانی عمل می‌کند که کنشگر به شباهت‌هایش با افراد داخل گروه و تفاوتش با اعضای بیرون گروه فکر کند و به سمت کمتر کردن تفاوت‌های بین اعضای گروه هدایت شود (سیمپسون، ۲۰۰۶: ۴۴۷). هویت جامعه‌ای، یعنی هویت جامعه‌کل، هویت اکثریت اعضای جامعه شود (چلبی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). گویه‌ها شامل موارد زیر است:

۱. نسبت به این آب و خاک احساس تعلق خاطر می‌کنم.
۲. احساس می‌کنم در مقابل جامعه وظیفه چندانی ندارم.
۳. من فکر می‌کنم ایرادی ندارد بخواهم برای زندگی بهتر در بیک کشور دیگر زندگی کنم.
۴. بهتر است به جای اینکه غصه مملکت را بخورم غصه آینده خودم را بخورم.

¹ American Psychological Association

اعتماد اجتماعی: اعتماد اغلب عقیده یا اطمینانی تعریف می‌شود که یک گروه درباره ویژگی‌های گروه دیگر دارد که میل به پذیرش خطرات را افزایش دهد (فرین و همکاران، ۲۰۰۷: ۴۶۹). این مفهوم به دو دسته اعتماد بین شخصی و اعتماد تعمیم یافته تقسیم شد. اعتماد بین شخصی میل به اعتماد را در روابط بین شخصی بیان می‌کند (چلبی، ۱۳۸۱: ۱۳۴). گویه‌های آن شامل موارد زیر است:

۱. آدم تا از کسی بدی ندیده است باید به او اعتماد کند.
 ۲. به اطرافیان خود اعتماد ندارم.
 ۳. به ظاهر مردم نباید اعتماد کرد، آن‌ها معمولاً برای هم نقش بازی می‌کنند.
 ۴. فکر می‌کنم بیشتر مردم برای اینکه کارشان پیش برود دروغ می‌گویند.
- اعتماد تعمیم یافته، اعتماد به حسن نیت و حسن انجام کار خرده‌نظام‌های مختلف جامعه است (همان) که از طریق میزان اعتماد پاسخگویان در مورد ۱۲ شغل متداول در جامعه سنجیده شد.

عقلانیت صوری عام‌گرایانه

در این نوع عقلانیت به تدوین مفاهیم، اصول و ضوابطی که دست کم دارای سازگاری منطقی باشند و بر حوزه‌های کنش اثر تعمیمی داشته باشند، توجه می‌شود. چهره انسان، انسان‌شناختی و نوع کنش معطوف به ارزش حقیقت است (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۳).

توجه به اخلاق غیر پیامدگرا در کنش‌ها نشان‌دهنده وجود عقلانیتی است که در آن کنشگر نه به دنبال به حداکثر رساندن سود شخصی، بلکه به دنبال احقاق حق است و نگاه انسانی و عام‌گرایانه به کنشگران دیگر دارد.

اخلاق غیر پیامدگرا: در این مفهوم کنش‌ها مستقل از پیامدشان صواب یا ناصواب هستند. درستی و نادرستی و خیر و شر اخلاقی مفاهیم و اصول غایی به شمار می‌روند و وظیفه شخص ادای آن چیزی است که از نظر اخلاقی حق است، صرف نظر از پیامدهای آن (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). گویه‌ها شامل موارد زیر است:

۱. در جامعه‌ای که اکثر افراد صادق نیستند مهم نیست که صداقت داشته باشم.
۲. اگر قرار ملاقاتی با دیگران داشته باشم و آن‌ها کم‌وبیش دیرتر از موعد مقرر حاضر شوند من هم از این به بعد دیرتر می‌آیم.

۳. اگر دیگران در کارها بی مسئولیت هستند لزومی ندارد که من در کارم خیلی احساس مسئولیت داشته باشم.

۴. اگر من مشغله و گرفتاری داشته باشم، اشکالی ندارد که به موقع سر کار نروم.

۵. علی می خواهد ماشینش را بفروشد، اما ماشین او چند ایراد دارد که اگر خریدار بفهمد احتمالاً از خرید آن صرف نظر می کند. اگر من به جای علی بودم عیب ماشین را نمی گفتم و می گذاشتم خودش مطلع شود.

اعتبار و روایی

برای اعتبار گویه‌ها از شیوه اعتبار ظاهری که در آن از نظریات کارشناسان اهل فن مدد گرفته شده تا از مناسب بودن پرسش نامه به عنوان ابزار سنجش اطمینان حاصل شود، استفاده شد (چلبی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). بنابراین، محقق از سه استاد رشته جامعه‌شناسی، چهار دانشجوی دکتری و سه دانشجوی کارشناسی ارشد برای اعتبار ظاهری کمک گرفت و پس از اصلاحات لازم با دو نفر از شهروندان تهرانی مصاحبه کرد.

بعد از جمع آوری اطلاعات، به کمک ضریب آلفای کرونباخ، گویه‌های ناسازگار شناسایی و حذف شد و ضریب آلفای کرونباخ به شکل زیر حاصل شد که همگی نشان‌دهنده روایی قابل پذیرش گویه‌ها است.

جدول ۱. آلفای کرونباخ متغیرها

متغیرها	ضریب روایی	متغیرها	ضریب روایی
همکاری	۰/۵۰۴	اعتماد غیر شخصی	۰/۷۷۲
احساس نابرابری	۰/۷۷۶	اعتماد بین شخصی	۰/۶۱۹
عقلانیت کوتاه‌بینانه	۰/۵۳۹	اضطراب اجتماعی	۰/۷۱۴
فردگرایی خودخواهانه	۰/۶۰۴	اخلاق غیر پیامدگرا	۰/۷۴۱
هویت جامعه‌ای	۰/۷۰۳		

همچنین از آزمون تحلیل عاملی برای تبدیل متغیرهای زیرمجموعه عقلانیت به چهار بُعد عقلانیت استفاده شد. بنابراین، متغیرهای فردگرایی خودخواهانه و عقلانیت کوتاه‌بینانه در بعد عقلانیت ابزاری قرار گرفت که بار عاملی متغیرها نشان‌دهنده روایی بالا و قابلیت تبدیل آنها به یک بُعد است.

جدول ۲. بار عاملی متغیرهای بُعد عقلانیت ابزاری

متغیرها		عقلانیت کوتاه‌بینانه	فرد گرایی خودخواهانه
مؤلفه	۱	۰/۷۸۴	۰/۷۸۴

متغیر اضطراب اجتماعی معادل عقلانیت عملی اقتدار گرایانه در نظر گرفته شد و متغیرهای اعتماد اجتماعی و هویت جامعه‌ای به عقلانیت جمعی خاص گرایانه تبدیل شد که آزمون تحلیل عاملی، روایی آن را تأیید کند.

جدول ۳. بار عاملی متغیرهای بُعد عقلانیت جمعی خاص گرایانه

متغیرها		اعتماد تعمیم یافته	هویت جامعه‌ای	اعتماد بین شخصی
مؤلفه	۱	۰/۷۷۲	۰/۷۰۱	۰/۶۴۷

سرانجام اخلاق غیر پیامدگرا به عنوان نماینده بُعد عقلانیت صورتی عام گرایانه مورد توجه قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیت نمونه

توزیع جنسیت جمعیت نمونه متشکل از ۴۲ درصد مرد و ۵۶/۶ درصد زن است. میانگین سنی ۳۵ سال و بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۳۵ - ۲۷ سال با ۲۹ درصد است. ۶۶/۲ درصد متأهل و ۳۳/۸ درصد مجرد هستند. بیشتر پاسخگویان به ترتیب در مقطع کاردانی با ۴۲/۴ درصد و کارشناسی ارشد با ۲۷/۵ درصد تحصیل کرده‌اند.

آماره‌های تک‌متغیری

نتایج توصیفی با توجه به میانگین و فراوانی جدول زیر، نشان‌دهنده این است که اکثر پاسخگویان با توجه به ترکیب شش موقعیت همکاری، گزینه رفتار همکارانه را انتخاب کرده‌اند. میزان احساس نابرابری در بین پاسخگویان متوسط رو به پایین است. درصد کمی از پاسخگویان در روابط اجتماعی خود فردگرایی خودخواهانه را انتخاب می‌کنند و در روابط بین فردی از اضطراب کمی برخوردارند. همچنین، در اتخاذ تصمیمات و استراتژی‌های زندگی عقلانیت کوتاه‌بینانه را مناسب نمی‌دانند. اعتماد آنان به یکدیگر در سطح متوسط قرار

داشته اما اعتماد تعمیم یافته متوسط رو به بالا است. احساس تعلق پاسخگویان به مای جمعی ملی نیز متوسط رو به بالا است و در نهایت، پاسخگویان در روابط اجتماعی خود به اخلاق غیر پیامد گرا در سطح بالایی پایبندند.

جدول ۴. جدول توصیفی متغیرها

منبعی	مشارکتی	احساس نابرابری	خودخواهانه	فردگرای	عقلانیت گریزانه	اضطراب اجتماعی	اعتماد بین شخصی	اعتماد تعمیم یافته	هویت جامعه‌ای	اخلاق غیر پیامد گرا
خیلی کم	فراوانی	۰	۳۸	۷۵	۵۲	۱۱۶	۵۲	۱۵	۱۲	۳
کم	درصد	۰	۱۱/۱	۲۱/۹	۱۵/۲	۳۳/۸	۱۵/۲	۴/۳۷	۳/۵	۰/۰۹
کم	فراوانی	۵۳	۱۸۴	۱۸۹	۱۴۹	۱۶۰	۱۵۰	۶۲	۴۸	۱۹
زیاد	درصد	۱۵/۵	۵۳/۶	۵۵/۱	۴۳/۴	۴۶/۶	۴۳/۷	۱۸/۰۷	۱۴	۵/۵
زیاد	فراوانی	۱۸۵	۱۰۳	۶۷	۱۲۴	۴۴	۱۲۱	۱۸۵	۱۹۹	۱۸۳
خیلی زیاد	درصد	۵۳/۹	۳۰	۱۹/۵	۳۶/۲	۱۲/۸	۳۵/۳	۵۳/۹۳	۵۸	۵۳/۴
خیلی زیاد	فراوانی	۱۰۵	۱۶	۱۲	۱۸	۲۳	۲۰	۸۱	۸۴	۱۳۸
میانگین	درصد	۳۰/۶	۴/۶۶	۳/۵	۵/۲	۶/۷	۵/۸	۲۳/۶۱	۲۴/۵	۴۰/۲
انحراف معیار	میانگین	۶۶/۹	۳۶/۷۹	۳۸/۴	۴۵/۶۳	۳۵/۳۹	۴۵/۸۲	۵۱/۹۷	۶۶/۱۱	۷۳
	انحراف معیار	۶۱	۱۴/۹۰	۱۸/۰۳	۱۹/۸۹	۲۲/۳۹	۱۹/۰۷	۱۵/۵۷	۲۰/۰۵	۵۷
		۱۵								۱۶

آمارهای چندمتغیری

در تحلیل چندمتغیری، ابتدا رابطه متغیر وابسته با متغیرهای مستقل از طریق آزمون رگرسیون خطی چندگانه به روش "گام به گام"^۱ مورد بررسی قرار گرفت تا متغیرهایی که صلاحیت حضور در الگو را دارند مشخص و متغیرهای کم اثر حذف شوند. سپس به کمک متغیرهای باقی مانده، به کمک روش تحلیل مسیر، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به دسته‌بندی دو گانه متغیرهای واسطه، به بررسی دو نوع رگرسیون و طراحی دو نوع الگو و نمودار مسیر پرداخته شد.

^۱ Stepwise

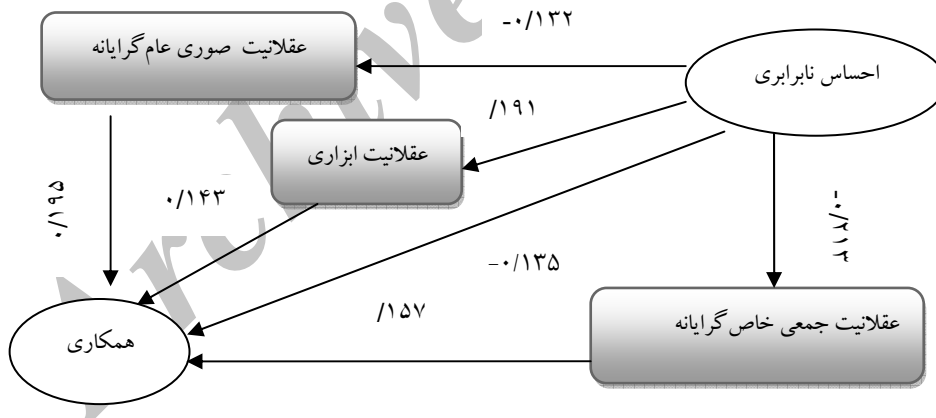
مطالعه اول: آزمون رگرسیون گام به گام با توجه به متغیرهای ابعاد عقلانیت نشان داد که به ترتیب عقلانیت صوری عام گرایانه، جمعی خاص گرایانه، عقلانیت ابزاری و در نهایت احساس نابرابری بر همکاری تأثیر می‌گذارند. اما بُعد عقلانیت عملی اقتدار گرایانه بر همکاری مؤثر نیست. ضریب تعیین نشان داد که حدود ۱۹ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود.

جدول ۵. رگرسیون اثر متغیرهای مستقل بر همکاری با توجه به ابعاد عقلانیت به روش گام به گام

متغیرها	بتا	تی	معناداری
ثابت		۰/۰۰۰	۱/۰۰۰
عقلانیت صوری عام گرایانه	۰/۱۹۵	۳/۴۶۷	۰/۰۰۱
عقلانیت جمعی خاص گرایانه	۰/۱۵۷	۲/۷۸۰	۰/۰۰۶
احساس نابرابری	-۰/۱۳۵	-۲/۶۹۰	۰/۰۰۷
عقلانیت ابزاری	-۰/۱۴۳	-۲/۴۰	۰/۰۱۷
نتایج تحلیل واریانس	اف		۲۰/۴۱۳
	معناداری		۰/۰۰۰
ضریب تعیین ۰/۱۹۵ ضریب تعیین تعدیل شده: ۰/۱۸۵			

نمودار مسیر بیانگر این بود که اثر احساس نابرابری بر همکاری به طور مستقیم $-۰/۱۳۵$ و رابطه معکوس است.

شکل ۲. دیاگرام مسیر اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق متغیرهای ابعاد عقلانیت



اما با بررسی اثر غیرمستقیم با توجه به ابعاد عقلانیت میزان اثر ۰/۲۲۱- افزایش می‌یابد.

جدول ۶. اثرات مستقیم و غیرمستقیم احساس نابرابری بر همکاری با در نظر گرفتن ابعاد عقلانیت

متغیر مستقل	متغیر وابسته	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	مجموع اثرات
احساس نابرابری	همکاری	-۰/۱۳۵	-۰/۰۸۶	-۰/۲۲۱

مطالعه دوم: بررسی اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق زیرمجموعه‌های عقلانیت نشان داد که به ترتیب متغیرهای هویت جامعه‌ای، اخلاق غیرپیامدگرا، احساس نابرابری و فردگرایی خودخواهانه بیشترین اثر را بر همکاری دارند و جهت رابطه‌ها نیز مطابق با فرضیات تحقیق است. ضریب تعیین ۰/۲۰۶ نشان داد که حدود ۲۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود.

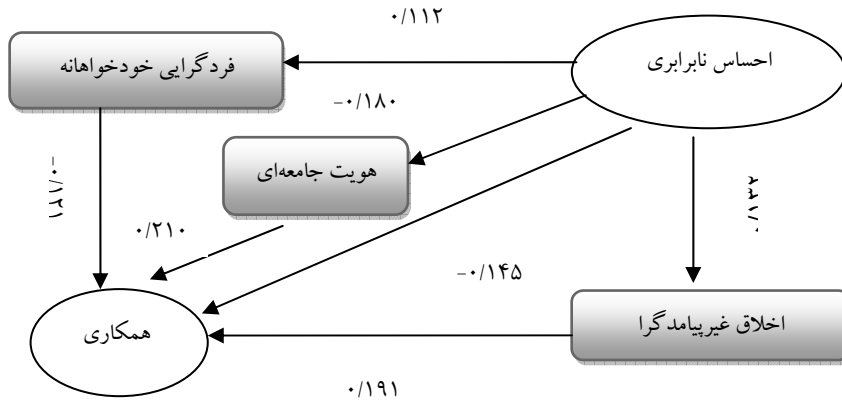
جدول ۷. رگرسیون اثر متغیرهای مستقل بر همکاری با توجه به زیرمجموعه‌های عقلانیت به روش گام به

گام

متغیرها	بتا	تی	معناداری
ثابت		۰/۰۰۰	۱/۰۰۰
هویت جامعه‌ای	۰/۲۱۰	۳/۸۲۸	۰/۰۰۰
اخلاق غیرپیامدگرا	۰/۱۹۱	۳/۴۲۷	۰/۰۰۱
احساس نابرابری	-۰/۱۴۵	-۲/۹۴۳	۰/۰۰۳
فردگرایی خودخواهانه	-۰/۱۲۱	-۲/۲۱۰	۰/۰۲۸
نتایج تحلیل واریانس	اف	۲۱/۹۹	
	معناداری	۰/۰۰۰	
ضریب تعیین: ۰/۲۰۶ ضریب تعیین تعدیل شده: ۰/۱۹۷			

نمودار مسیر مدل نشان داد که احساس نابرابری به‌طور مستقیم ۰/۱۴۵- بر همکاری اثر می‌گذارد و این رابطه معکوس است.

شکل ۳. دیاگرام مسیر اثر احساس نابرابری بر همکاری از طریق متغیرهای زیرمجموعه عقلانیت



اما با ورود متغیرهای زیرمجموعه عقلانیت اثر احساس نابرابری بر همکاری به $0/221$ - افزایش می‌یابد.

جدول ۸. اثرات مستقیم و غیرمستقیم احساس نابرابری بر همکاری با در نظر گرفتن زیرمجموعه‌های عقلانیت

متغیر مستقل	متغیر وابسته	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	مجموع اثرات
احساس نابرابری	همکاری	$-0/145$	$-0/076$	$-0/221$

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله اصلی تحقیق بررسی اثر "احساس نابرابری" به عنوان یکی از برجسته‌ترین عامل تضاد اجتماعی بر "همکاری" به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل نظم اجتماعی بود و توجه به سازوکارهایی که احساس نابرابری از طریق آن بر همکاری اثر می‌گذارد. در واکاوی ادبیات، از یک سو متغیرهای مربوط به پیامدهای احساس نابرابری و از سوی دیگر متغیرهای مربوط به عوامل همکاری مورد بررسی قرار گرفت تا از این طریق سازوکارهای بین این دو متغیر تعیین شود.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای احساس نابرابری تحت تأثیر قرارداد عقلانیت کنشگران و به تبع آن، متأثر ساختن انتخاب رفتار همکارانه است. در چارچوب نظری تحقیق، فقط به یک بعد اکتفا نشده، بلکه به ابعاد مختلف عقلانیت توجه شده است. این امر از یک سو انتقادهای زیادی را که بر نظریه انتخاب عقلانی کلاسیک به دلیل اینکه توجه ویژه به عقلانیت ابزاری

وارد شد پاسخگو بوده و از سوی دیگر موضوع تحقیق از وجوه مختلف مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌های رقیب نیز مطرح شدند.

با توجه به چارچوب نظری تحقیق می‌توان گفت احساس نابرابری کنشگر را به سمت استفاده از فرصت‌های موجود در جامعه برای دستیابی به منافع شخصی با کمترین هزینه سوق می‌دهد. این امر منجر به کاهش تنظیمات شخصی و افزایش فردگرایی خودخواهانه می‌شود و زمینه را برای نادیده گرفتن مزیت‌های بلندمدت همکاری و فعال شدن عقلانیت کوتاه‌بینانه فراهم می‌سازد. هر دو این موارد باعث برجسته شدن عقلانیت ابزاری می‌شود و کنشگر همکاری را نه تنها سودمند نمی‌داند، بلکه آن را مضر می‌بیند. در نهایت، احتمال انتخاب گزینه عدم همکاری بالا می‌رود.

احساس نابرابری باعث ایجاد وضعیت اضطراب‌آمیز در روابط اجتماعی می‌شود. در این شرایط، عقلانیت عملی اقتدارگرایانه حکم می‌کند که به دنبال کوتاه‌ترین راه، یعنی عدم همکاری، برای از بین بردن بار ذهنی اضطراب باشد.

احساس نابرابری با کاهش حساسیت به حقوق اکثریت منجر به برجسته شدن هویت شخصی به جای هویت جامعه‌ای می‌شود؛ همچنین اعتماد اجتماعی را، که یکی از عوامل تعیین کننده همکاری است، کاهش می‌دهد. هر دو این موارد باعث می‌شود که عقلانیت جمعی کنشگر، که وی را به سمت توجه به انتظارات و خواسته‌های دیگران سوق می‌دهد، تضعیف و نهایتاً گزینه عدم همکاری انتخاب شود.

احساس نابرابری باعث تضعیف اخلاق مسئولیت و اخلاق غیرپیامدگرا می‌شود و از این طریق عقلانیت صوری عام‌گرایانه، که در آن کنشگر توجه ویژه به کسب ارزش حقیقت دارد، کاهش می‌یابد و منجر به انتخاب رفتار غیرهمکارانه می‌گردد.

در تحقیق حاضر نتایج زیر حاصل گردید: در مطالعه اول، احساس نابرابری با افزایش عقلانیت ابزاری و کاهش عقلانیت جمعی خاص‌گرایانه و عقلانیت صوری عام‌گرایانه منجر به کاهش رفتار همکارانه شد و تنها احساس نابرابری از طریق بعد عقلانیت عملی اقتدارگرایانه از بین متغیرهای ابعاد عقلانیت بر همکاری اثرگذار نبود.

در مطالعه دوم، بررسی متغیرهای زیرمجموعه عقلانیت نشان داد که احساس نابرابری اثر کاهنده بر هویت جامعه‌ای دارد و به تبع آن همکاری کاهش می‌یابد. احساس نابرابری با خدشه‌دار کردن اخلاق غیرپیامدگرا زمینه را برای رفتارهای غیرهمکارانه فراهم کرده،

همچنین منجر به بروز و ظهور فردگرایی از نوع منفی و خودخواهانه شده و این امر منجر به نادیده گرفتن منافع دیگران و حتی متضرر ساختن آن‌ها گردیده و منجر به عدم همکاری می‌شود. اما احساس نابرابری از طریق عقلانیت کوتاه‌بینانه اضطراب اجتماعی و اعتماد اجتماعی تأثیری بر همکاری ندارد.

در نهایت می‌توان گفت احساس نابرابری با توجه به دو نوع مطالعه بر همکاری اثر کاهنده دارد.

منابع

- آرگایل، مایکل (۱۳۷۸) همکاری و تعاون، تهران: دفتر تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون، اناری، آسیه (۱۳۸۶) بررسی اثربخشی درمانگری در کاهش نشانه‌های اختلال اضطراب اجتماعی در کودکان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۸۰) نابرابری اجتماعی و سرمایه فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- اوتارخانی، علی (۱۳۸۷) همکاری مبتنی بر اعتماد، رساله مقطع دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۳) تعارض میان نفع فردی و نفع جمعی (عوامل مؤثر بر رفتار مردم در این موقعیت)، رساله مقطع دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- جوادی یگانه، محمدرضا و سیدضیاء هاشمی (۱۳۸۷) «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳: ۱۶۱-۱۳۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱) بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهش فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نی.
- رضایی فرد، غلامرضا (۱۳۷۶) بررسی تجربی عوامل مؤثر بر همکاری، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- صمدی، بهرام (۱۳۸۳) نابرابری و احساس نابرابری، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

- کبیری، کامبیز (۱۳۸۷) فردگرایی و جمع‌گرایی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشد، تهران: مطالعات راهبردی.
- گرب، ادوارد جی (۱۳۸۱) نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاهپوشان و احمدرضا غروی‌زاده. تهران: معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰) «نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، شماره ۲.
- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰) یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فضای فرهنگی ایران (۱۳۸۲) یافته‌های طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Boudon, Raymond (2003) Beyond Rational Choice Theory, *Annual Review of Sociology*, 29: 1-21.
- Derner, Gordon F. (2006) *Entitlement and Work Sharing in Contemporary Relations a Social Comparison Perspective* (Ph.D. dissertation) New York: Adelphi University, Institute of Psychological Studies.
- Ellwood, Ann-Louise (2000) *Intergenerational Conflict: Distinctions between Perceived Inequality, Feelings of Unfairness, and Protest Orientation* (M.Sc. Thesis). Alberta: University of Calgary.
- Elster, Jon. (1989) *The Cement of Society: A Survey of Social Order*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ferrin, Donald L, Michelle C, Bligh and Jeffrey Kohles (2007) "Can I Trust You to Trust Me? A Theory of Trust, Monitoring, and Cooperation in Interpersonal and Intergroup Relationships", *Group Organization Management*, 32 (4): 465-499.
- Lam, Marie (2004) "The Perception of Inequalities: A Gender Case Study", *Sociology*, 41 (2): 347-363.
- Lindenberg, S. (1998) Solidarity: Its Microfoundations and Macro-dependence, A Framing Approach in: Doreian, P, and Fararo,

- T.J. (Eds) *The Problem of Solidarity: Theories and Models*, Amsterdam: Gordon and Breach: 61-112.
- Pedersen, Axel West (2004) "Inequality as Relative Deprivation: A Sociological Approach to Inequality Measurement", *Acta Sociologica*, 47 (1): 31-49.
- Simpson, Brent (2006) "Social Identity and Cooperation in Social Dilemmas", *Rationality and Society*, 18 (4): 443-470.
- Smith, Thomas S and Gregory T. Stevens (2002) "Hyperstructures and the Biology of Interpersonal Dependence: Rethinking Reciprocity and Altruism", *American Sociological Association*, 20 (1): 106-130.
- Webber, Craig (2007) "Revaluating Relative Deprivation Theory", *Theoretical Criminology*, 11 (1): 97-120.
- Yamagishi, T, Satoshi Kanazawa, Rie Mashima and Shigeru Terai (2005) "Separating Trust from Cooperation in a Dynamic Relationship", *Rationality and Society*, 17 (3): 275-308.

Archive of SID